

تبیین جامعه‌شناختی و ساختاری جنبش حزب الله لبنان

محمد کرمی اوتاری

دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
mohammadkarami558@yahoo.com

امیر عظیمی دولت آبادی

استادیار گروه جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
azimi@ri-khomeini.ac.ir

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از نظریه رفتار جمعی اسملسر یا همان نظریه ارزش افزوده، تبیینی جامعه‌شناختی از جنبش حزب الله لبنان ارائه و به بررسی زمینه‌ها، علل و متغیرهای مهم در فرایند تشکیل جنبش سیاسی - اجتماعی حزب الله پرداخته شود. به عبارت دیگر، این نوشتار در پی آن است که با توجه به متغیرهای تبیینی موجود در نظریه رفتار جمعی اسملسر به این پرسش که چرا و چگونه جنبش حزب الله در لبنان ظهور و بروز پیدا کرد، پاسخی تئوریک ارائه دهد. بررسی علل و فرایند پیدایش جنبش حزب الله لبنان با استراتژی قیاسی، سنگ محک تجربی برای نظریه مذکور نیز قلمداد می‌شود و به نوعی نظریه‌آزمایی نیز محسوب خواهد شد.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که عوامل موجود در نظریه اسملسر، نظیر شرایط مساعد ساختاری، فشار ساختاری، انتشار و رشد عقاید تعمیم‌یافته، عوامل تسریع بخش و شتاب‌زا، بسیج و رهبری برای مشارکت در کنش جمعی در بروز و ظهور جنبش حزب الله لبنان نیز مؤثر بوده‌اند. به بیان دیگر، شواهد و یافته‌های پژوهش حاضر تا حد بسیار زیادی مؤید خط استدلالی نظریه رفتار جمعی اسملسر است.

واژگان کلیدی: حزب الله لبنان، جنبش اجتماعی، رفتار جمعی، تبیین ساختاری، اسملسر.

مقدمه و بیان مسئله

روشه، جنبش‌ها را سازمانی می‌داند که به منظور دفاع، گسترش یا دستیابی به هدف‌های خاص شکل گرفته‌اند (روشه، ۱۳۶۸: ۱۶۴). از دید باتامور جنبش‌ها عبارت‌اند از: کوشش جمعی برای پیش برد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن جامعه را تشکیل می‌دهد (باتامور، ۱۳۷۲: ۳۶). از نظر دیانی نیز جنبش‌های اجتماعی، به مثابه شبکه‌ای از روابط رسمی غیررسمی بین افراد و سازمان‌های گوناگون هستند که هویت جمعی مشخصی برخوردارند و منابع را در ارتباط با مسائل مورد مناقشه بسیج می‌کنند. سه اصل مهم جنبش‌های اجتماعی سیاسی از دیدگاه آلن تورن نیز عبارت‌اند از: داشتن هویت، موضع‌گیری درباره چیزی یا مقوله‌ای یا مخالفت و ضدیت با آن و همگانی و عمومی بودن است (روشه، ۱۳۶۸: ۱۶۵-۱۶۷).

با توجه به تعاریف فوق، حزب‌الله لبنان که یکی از مشهورترین حرکت‌های اسلام‌گرایانه و مبارزه‌جویانه در جهان اسلام محسوب می‌شود و اقدامات آن علیه نیروهای اسرائیلی آثار مهمی را در جامعه لبنان و نیز منطقه خاورمیانه برجای گذاشته است را می‌توان به‌عنوان یک جنبش اجتماعی سیاسی قلمداد کرد.

با وجود این، روایت غالب رسانه‌ای در جهان غرب این است که حزب‌الله یک سازمان سیاسی نظامی تندرو شیعی است که در اوایل ۱۹۸۰ با ایدئولوژی اسلام سیاسی امام خمینی و حمایت‌های لجستیکی سپاه پاسداران شکل گرفت. این تبیین از منظر علمی یک تبیین ژورنالیستی، سطحی و تقلیل‌گرا به حساب می‌آید که با تبعات تاریخی و با روش‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی تاریخی که از اسلوب خاصی برای مطالعه یک جنبش بهره می‌برد و برای تبیین به لایه‌ها و علل اجتماعی در کنار سایر علل توجه دارد و مسیر مطالعاتی آن از پایین به بالا است، در تضاد است.

در همین راستا، پرسشی که پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌بخشیدن بدان است، این است که چه عواملی باعث شکل‌گیری جنبش حزب‌الله لبنان شد؟

پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعه حزب‌الله لبنان، پژوهش‌های متعدد و مفیدی به رشته تحریر درآمده است؛ اما آنچه

به لحاظ نظری و موضوعی مشابهت بیشتری با پژوهش حاضر داد، عبارت است از مقاله «مناسبات حزب‌الله و دولت‌های لبنان با نگاهی به شکل‌گیری و سیر تحول حزب‌الله» اثر حسین فرزانه پور و پیمان زنگنه (۱۳۹۳) که بر کنش و واکنش حزب‌الله با دولت‌های موجود در لبنان تأکید دارد و ضمن بررسی سیر تکوین جنبش حزب‌الله به عوامل اجتماعی نیز پرداخته است. نویسندگان معتقدند که حزب‌الله لبنان به‌عنوان یکی از جنبش‌های اسلامی که در شرایط بحرانی جامعه لبنان ظهور کرده است، در تلاش بوده تا با بهره‌گیری از دوشیوه واکنشی و انطباقی در قالب دورویکرد رادیکالیستی و واقع‌گرایانه نسبت به تحولات تاریخی لبنان واکنش نشان دهد. به هر حال موضع‌گیری‌های حزب‌الله در خصوص مسائل لبنان در ارتباط با دولت‌های این کشور از ۱۹۸۲ تاکنون در قالب دو الگوی رادیکالی یا واکنشی و واقع‌گرایانه یا انطباقی صورت گرفته است. موضوع اصلی پژوهش، اتخاذ استراتژی‌های متفاوت حزب‌الله نسبت به دولت‌های مستقر لبنان است (اتخاذ سیاست‌های رادیکالی و واقع‌گرایانه). این در حالی است که پژوهش حاضر با نگاه جامعه‌شناختی در پی تبیین شکل‌گیری و تطور جنبش حزب‌الله است تا تبیین اتخاذ سیاست‌های متفاوت از سوی این جنبش.

چهار چوب نظری

الگوی تبیینی نظریه رفتار جمعی اسملسر را می‌توان نظریه‌ای برای توضیح و تبیین رفتار جمعی قلمداد کرد. به‌طور خاص این نظریه بر تبیین جنبش‌های اجتماعی معطوف به ارزش و هنجار دلالت دارد.

اسملسر در قالب یک رویکرد ساختی-کارکردی به تبیین تغییرات موجود در ساختار می‌پردازد. به نظر او نظریه تغییر اجتماعی باید مشخص نماید که چه چیزی تغییر می‌نماید و عوامل این تغییر کدام‌اند (غفاری، ابراهیمی لویه، ۱۳۸۳: ۱۳۸). به نظر نیل اسملسر عوامل ساختاری و سازمانی تعیین‌کننده کنش رفتار جمعی محسوب می‌شوند. بنا به اعتقاد وی انقلاب یک جنبش ارزشی محسوب می‌شود و جنبش معطوف به ارزش کوشش جمعی برای احیاء، حفظ، اصلاح و یا ایجاد ارزش‌هایی به نام اعتقاد عمومی است. چنین اعتقادی لزوماً دربرگیرنده همه ابعاد کنش اجتماعی است؛ یعنی بازسازی ارزش‌ها و بازتعریف هنجارها، سازماندهی مجدد انگیزه افراد و باز تولید

تسهیلات موضعی را شامل می‌شود (اسملسر، ۱۳۸۰: ۳۱۳).

اسملسر برای تبیین و سازمان‌دهی عوامل تعیین‌کننده رفتار جمعی از «مفهوم ارزش افزوده» موجود در علم اقتصاد نیز استفاده می‌کند. ارزش افزوده به این معنی که برای شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی مراحل قبلی بایستی الگویی معین و ترکیب شوند تا سپس نوبت به مراحل بعدی برسد که بتواند ارزش خاص خود را به محصول تمام شده بیفزاید (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۹). به عبارتی دیگر شرط کافی برای تولید نهایی ترکیب همه شرایط ضروری بر اساس الگوی معین است.

در مجموع مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده وقوع یک رفتار جمعی نظیر جنبش اجتماعی از منظر اسملسر عبارت‌اند از: شرایط مساعد ساختاری، فشار ساختاری، رشد و انتشار عقاید تعمیم‌یافته، عوامل تسریع‌کننده، بسیج برای کنش و عملکرد کنترل اجتماعی است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۸۹).
مراحل وقوع جنبش ارزشی در نظریه رفتار جمعی نیل اسملسر به شرح زیر است:

۱. شرایط مساعد ساختاری^۱

اگر انقلاب و یا جنبش‌های اجتماعی را به‌عنوان موضوع مورد تبیین مورد مطالعه قرار گیرد، باید شرایط ساختاری برای آن وجود داشته باشد (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۰۵). شرایط مساعد ساختاری یعنی «شرایط کلی اجتماعی مساعد و یا نامساعد برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی. به بیانی دیگر، جنبش‌های اجتماعی در شرایطی ظهور می‌کنند که جامعه با مشکلات جدی روبه‌رو شده است، اما خصوصیات ساختاری خاصی هستند که به رفتارهای جمعی خاص اجازه ظهور می‌دهند» (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۸۸).

عواملی که از نظر اسملسر، زمینه مساعد ساختاری را برای وقوع یک جنبش اجتماعی فراهم می‌کند، عبارت‌اند از:

۱. وجود گروه‌ها و اقلشار محروم از قدرت سیاسی در جامعه؛ مانند طبقات محروم دهقانان و حاشیه‌نشینان شهری؛ ۲. سیطره و استعمار بیگانگان؛ ۳. مسدود شدن راه اصلاحات؛ ۴. وجود ساختارهای سیاسی انعطاف‌ناپذیر؛ ۵. عدم تطابق آن با تغییرات سریع اجتماعی؛ ۶. مبتنی نبودن

حکومت و ساخت سیاسی بر نظام حزبی؛ در اینجا است که گروه‌ها راهی جز ایجاد جنبش برای جلوه‌دادن اعتراضات خود ندارند؛ زیرا راه‌های سازمان‌یافته برای کنش جمعی سیاسی بسته شده است (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

به‌طور کلی شرایط ساختاری دلالت بر نوع و کیفیت ساخت سیاست از حیث، منعطف با غیر منعطف بودن و نیز نقدپذیری و یا نقدناپذیری دارد (غفاری، ابراهیمی لویه، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

۲. فشار ساختاری^۱

اسملسر معتقد است که، محققان مقوله رفتار جمعی تقریباً همه‌جا این نکته را مفروض می‌شمارند که مردم وارد یک چنین رفتاری می‌شوند؛ چرا که چیزی در محیط اجتماعی‌شان اشتباه است. به‌عنوان مثال، مردم دست به شورش می‌زنند زیرا محرومیتی شدید همچون رشد تورم‌آمیز قیمت‌ها را تجربه کرده‌اند؛ به جنبش‌های اصلاحی و انقلابی می‌پیوندند؛ زیرا از بی‌عدالتی‌های ترتیبات اجتماعی موجود رنج می‌برند. وی چنین تعیین‌کننده‌هایی را تحت عنوان «فشار ساختاری» قرار می‌دهد (اسملسر، ۱۳۸۰: ۷۱). از دیدگاه اسملسر اگر ساختار اجتماعی، بدون فشار باشد و همه شرایط مساعد هم فراهم باشد، باز جنبشی به وقوع نخواهد پیوست (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۵۵). این نکته به همان رویکرد و منطق ارزش‌افزوده اسملسر در تبیین کنش رفتار جمعی دلالت دارد.

فشارهای ساختاری تنش‌هایی محسوب می‌شوند که حاصل تضادهای منافع موجود در جامعه هستند. کارکرد نامناسب مؤلفه‌های کنش نیز می‌تواند فشار ساختاری محسوب شوند؛ عواملی مانند اختلاف طبقاتی، محرومیت اقتصادی، تبعیض نژادی و قومی و... زمینه مساعد ساختاری گسترده فشار ساختاری را تعیین می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹۰).

۳. رشد و انتشار عقاید تعمیم‌یافته^۲

یکی دیگر از شروط رخداد رفتار جمعی خاص در جنبش‌های اجتماعی، رشد و انتشار عقاید و

1. Structural Strain

2. Generalized Belief

باورهای تعمیم‌یافته به حساب می‌آید که به معنای ایدئولوژی‌هایی است که نمود تجلی نارضایتی‌ها و ناکامی‌های کنشگران محروم در جامعه است. عقاید تعمیم‌یافته در جامعه پیشاانقلابی و یا پیشاجنبشی، به معنای انگیزه تغییر و آمادگی نیروهای درونی و بیرونی برای تغییر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... محسوب می‌شود.

این ایدئولوژی علی‌رغم کارکرد، تبلور نارضایتی دارای طرح جایگزین و یا به اصطلاح، آلترناتیو^۱ است که برای رفع مشکل‌ها راه‌حل‌ها و الگوهایی را پیشنهاد می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹۰). عقیده تعمیم‌یافته موقعیت بازسازی‌شده‌ای را به دلیل فراهم‌بودن شرایط مساعد ساختاری و فشار ساختاری موجود در جامعه، حتی‌الامکان به‌طور بالقوه برای کنشگران معنادار و مسئله‌ساز می‌کند.

بنا به اعتقاد اسملسر در همه رفتارهای جمعی، نوعی باور جمعی وجود دارد که شرکت‌کنندگان را برای کنش‌ورزی آماده می‌کند. در این باورها مرکز ثقل و محور فشارها توسط رهبری نهادینه‌شده و به نحو مناسبی توجیه و فرموله می‌شوند. اگر این باورهای جمعی تبلور نیابند، عکس‌العمل به فشارهای ساختاری نمی‌تواند جمعی باشد؛ زیرا گروه ناراضی، به تعریف مشترکی از اوضاع موجود دست نمی‌یابد (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

نقش عقاید تعمیم‌یافته را باید به‌مثابه نقش ایده‌ها بر انقلاب‌ها تبیین کرد. ایده‌ها و باورهایی که همواره به‌عنوان یک عامل تسریع‌بخش و محرک فعال در کنش‌ورزی انقلابی افراد، معنادار است. در همین باب اسملسر به نقل از برینتون در کتاب *تئوری رفتار جمعی* آورده است:

اگر ایده‌ها نباشد انقلابی به وجود نخواهد آمد. این بدان معنا نیست که انقلاب معلول ایده‌ها هستند و یا اینکه بهترین راه برای ممانعت از انقلاب‌ها، سانسور ایده‌هاست، بلکه صرفاً بدان معناست که ایده‌ها بخشی از متغیر متقابلاً وابسته‌ای که در حال مطالعه است را شکل می‌دهند (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۲).

در پژوهشی مبنی بر عقاید تعمیم‌یافته و تأثیر آن بر روی یک جنبش اجتماعی باید به سراغ بررسی ویژگی‌های عقایدی رفت که مردم را برای مشارکت جمعی بسیج کرده است، نه سراغ هر عقیده سیاسی-اجتماعی در جامعه (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۲۳). یکی از ویژگی‌های اساسی و بارز این

1. Alternative

عقاید ارزشی بسیج‌گر این است که در آن‌ها ترکیبی از اندیشه‌های فرهنگی، بومی و خارجی دیده می‌شود.

بنا به عقیده اسملسر:

این معنا در قالب عقیده تعمیم‌یافته تأمین می‌شود، عقیده‌ای که منبع فشار را معرفی می‌کند، ویژگی‌های معینی را به این منبع نسبت می‌دهد و عکس‌العمل‌های معینی را در قبال فشار ممکن یا مناسب معرفی می‌نماید (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۲).

در واقع می‌توان گفت عقیده تعمیم‌یافته مجموعه‌ای از اعتقادات و باورهای ارزشی است که به تبیین علت‌های شرایط مساعد ساختاری و فشار ساختاری می‌پردازد (پناهی، ۱۳۹۱، ۲۰۸). مع الوصف با رشد و انتشار عقاید تعمیم‌یافته موجود در جامعه و علی‌الخصوص کنشگرانی که دارای هویت مشترک و اهداف یکسانی هستند، صاحب یک جامعه آرمانی و نظم جدید می‌شوند و با تأسی به آن به ادامه کنش‌ورزی جنبشی خود ادامه می‌دهند. این اعتقادات ارزشی تعمیم‌یافته در صورت منجر شدن به مسیر فعالانه و پویا، افراد است که معنادار و تأثیرگذار در جنبش می‌شوند. در توضیح مسیر فعالانه و منفعلانه افراد در کنش رفتار جمعی محمدحسین پناهی چنین می‌گوید:

اسملسر معتقد است با وجود چنین اعتقادات ارزشی، مردم یکی از دو مسیر انفعال و اقدام فعالانه را برمی‌گزینند. اگر مردم تصور کنند که راه بازسازی جامعه بسته است، منفعل می‌شوند و کار را به ظهور یک منجی و نیروهای غیبی واگذار می‌کنند؛ اما اگر مردم راه بازسازی جامعه را باز و ممکن تصور کنند، مسیر پیوستن فعالانه به جنبش انتخاب می‌کنند؛ بنابراین در این دو وضعیت باور مردم درباره راه حل تنش‌های موجود به انفعال و یا فعال بودن گرایش می‌یابد (پناهی، ۱۳۹۱، ۲۰۸).

به عبارتی دیگر می‌توان نتیجه گرفت که؛ جنبش و تکاپوی سیاسی محصول جامعه سرکوبگر و بسته نیست و برای ایجاد جنبش حتی علیه ساختارهای اجتماعی و سیاسی یک جامعه نیاز به مقادیری فضای باز و دمکراتیک است.

۴. عوامل تسریع کننده^۱

عوامل تسریع کننده و یا شتابزا باعث شدت یافتن سایر تنش های ساختاری می شوند. این عوامل محرک فعالی برای وقوع یک رفتار جمعی جنبش مآبانه هستند. اسملسر در توضیح این مرحله می گوید: «عوامل تسریع کننده محتوای انضمامی و فوری را در اختیار عقاید تعمیم یافته قرار می دهد» (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۳). این عوامل باورها و ذهنیت غیر محسوس افراد را به عینیت (جنبش) پیوند می دهد و وقوع جنبش را تسریع می کند. به عنوان مثال، تنش ساختاری ناشی از محرومیت اقتصادی، می تواند ناگهان به وسیله وقوع تورم، بیکاری و یا افزایش مالیات سبب اوج گیری جنبش شود؛ همچنان که در بسیاری از جنبش ها چنین شده است (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). به عبارت دقیق تر عوامل شتابزا، عوامل عینیت یافته ای هستند که امکان بالقوه ایده های ذهنی سوژه ها را به فعل تبدیل می کند؛ وقایعی که باعث آگاهی و تحریک ذهنیت های اعتراضی می شود.

عوامل شتابزا، حوادث وقایع محوری محسوب می شوند که موجبات ورود کنشگران را به محیط کنش جمعی و یا اعتراضی را مهیا می کند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹۱). به عبارتی دیگر عوامل شتابزا، حوادث و یا رویدادهایی هستند که موجب می شوند کسانی که در جنبش حضور پیدا می کنند، مستقیماً وارد عمل شوند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۴). در رابطه با عوامل تسریع کننده این نکته را نباید فراموش کرد که این عامل به تنهایی تعیین کننده جنبش اجتماعی محسوب نمی شود، بلکه در ترکیب و در زمینه سایر عوامل تعیین کننده رفتار جمعی از منظر اسملسر است که رخ می دهد.

۵. بسیج مشارکت کنندگان برای کنش^۲

با وجود همه عوامل یادشده و عقاید معطوف به ارزش تا زمانی که افراد عاملان این باورها برای انجام کنش جمعی بسیج نشوند، جنبشی به وقوع نخواهد پیوست، در این فرایند بسیج، اقدامات و رفتار رهبران بسیار مهم است (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

1. Precipitating Factors
2. Mobilization

محمدحسین پناهی معتقد است که از منظر اسملسر چند عنصر مهم در بسیج عمومی برای جنبش وجود دارد:

الف. رهبری: جنبش‌های ارزشی دارای یک رهبری فرهمند و یا به اصطلاح کاریزماتیک^۱ هستند که نظام ارزشی نوینی را مطرح می‌کنند و اعتقاد عمومی را بدان شکل می‌دهند که با توجه به آن کنشگران را برای تحقق آن متعهد می‌کند. اسملسر معتقد است، به میزانی که جنبش و رهبری آن، کمک خارجی دریافت می‌کند، نیاز به فرهمندی و کاریزمای رهبر کمتر می‌شود؛ به عبارت دیگر با افزایش مداخلات و مدد‌های خارجی از کاریزمای رهبر کاسته می‌شود. همچنان که ظهور یک رهبری فرهمند سبب اوج‌گیری جنبش ارزشی می‌شود، ظهور رهبران متعدد و ناهمگونی پیروان می‌تواند سبب تفرقه و ضعف جنبش شود.

ب. نوع تصور از جنبش ارزشی: زمانی که بنا به تصور افراد امکان موفقیت جنبش ارزشی بالا می‌رود، تعداد زیادی بدان می‌پیوندند که رشد سریعی در جنبش دیده می‌شود.

ج. موفقیت و شکست راهبردی شیوه‌های خاص: تغییر در راهبرد و یا شیوه عمل جنبش هم می‌تواند سبب قوت گرفت جنبش و پیوستن بیشتر مردم به آن شود و نیز می‌تواند به تضادهای درون جنبش دامن بزند و سبب تفرقه، انشعاب و ضعف جنبش شود.

د. نهادمندی جنبش ارزشی: این عامل به دلیل اینکه پس از موفقیت اینکه افراد و جنبش در سرنگون کردن رژیم سیاسی قبل و دست‌گرفتن قدرت توسط انقلابیون، معنادار می‌شود.

ه. مبانی تفرقه و ناپایداری در جنبش‌های ارزشی: در جنبش‌های ارزشی چندین عامل مهم سبب ناپایداری و تفرقه در بین پیروان جنبش می‌گردد که باید به آن‌ها توجه گردد. این عوامل شامل: ظهور رهبران مختلف در درون جنبش، وجود ناهمگونی در جنبش و پیروان آن‌ها، تغییر در راهبرد و شیوه عمل و مسائل مرتبط به نهادمندی جنبش (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۱۱-۲۰۹).

بسیج دلالت بر فشار و تنش‌های اجتماعی برای ایجاد تغییر اجتماعی دارد (غفاری، ابراهیمی لویه، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در گروه‌های بسیج شده و بسیج‌کننده، شبکه‌های ارتباطی و پشتوانه‌های مالی نمود دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹۱).

۶. کنترل اجتماعی^۱

مطابق با نظریه رفتار جمعی اسملسر اگر همه شرایط و عوامل مذکور به وقوع بپیوندند این احتمال نیز وجود دارد که رفتار جمعی در قالب یک جنبش رخ ندهد. اینکه این عوامل یادشده با ترکیب هم سبب به وقوع پیوستن یک رفتار جمعی مبتنی بر جنبش شوند یا خیر، به عکس العمل سازمان‌هایی که وظیفه کنترل جامعه را بر عهده دارند، بستگی دارد.

کنترل اجتماعی به معنای وسیع آن در شکل‌گیری یک جنبش از طریق تغییر شرایط مساعدکننده، کاهش فشار، جلوگیری و منع عقاید معطوف به یک ارزش، در اختیار سازمان‌های کنترل اجتماعی برای شکست دادن و یا کم‌اثر ساختن یک جنبش مؤثر است (اسملسر، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

همان‌طور که اشاره شد کنترل اجتماعی یک واکنش بر اساس و تحت تأثیر ساختار سیاسی و میزان قدرت حکومت در مقابل جنبش‌های ایجاد شده اجتماعی است که این واکنش یا به صورت اصلاحات و پذیرش رخ می‌دهد و یا سرکوب با لوازم قهریه (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹۲). کیفیت و میزان تأثیر جنبش‌های اجتماعی در نظریه رفتار جمعی بسیار متأثر از عملکرد دستگاه‌های نظارتی و کنترل‌کننده اجتماعی دولت است. کنترل اجتماعی که به دو صورت رخ می‌دهد، عبارتند از:

نخست آن دسته از کنترل‌هایی که تأکید و تمرکزشان بر روی زمینه مساعد ساختاری و یا فشار ساختاری است؛ که هدف این استراتژی نیز جلوگیری از رفتار جمعی مبتنی بر یک تکاپو و جنبش است؛ و دوم آن دسته از کنترل‌هایی که پس از شروع رفتار جمعی و جنبش اجتماعی، دست به سلسله اقداماتی در جهت رویارویی با آن جنبش می‌پردازند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹۲).

کنترل اجتماعی تنها از طریق قوه قهریه دولت متجلی نمی‌شود، بلکه انواع مختلفی نظیر وسایل ارتباط جمعی، نیروها و مقامات دولتی، رهبران مذهبی، روشنفکران و دیگران را شامل می‌شود که زمینه مهار و یا تشدید تغییر و تکاپوی اجتماعی، سیاسی و... را فراهم می‌کنند (غفاری، ابراهیمی لویه، ۱۳۸۳: ۳۸).

فرضیه تحقیق

براساس چهارچوب نظری فوق، فرضیه پژوهش حاضر این است که مجموع دلایل انباشتی نظیر زمینه‌های مساعد ساختاری، فشارهای ساختاری (اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک) بر جمعیت اصلی دخیل در جنبش یعنی جمعیت شیعیان لبنان، انتشار عقاید تعمیم‌یافته همانند ایدئولوژی تشیع انقلابی و اسلام سیاسی با محوریت مفهوم ولایت فقیه، عامل تحریک‌کننده (شتاب‌زا)، ساختار دستگاه سرکوب (کنترل اجتماعی) و چگونگی عملکرد آن در کنترل شیعیان بسیج شده، در بروز و شکل‌گیری جنبش حزب الله لبنان نقشی اساسی ایفا کرده است.

ارزیابی مدعای نظری؛ بررسی جنبش حزب الله لبنان

۱. شرایط مساعد ساختاری

۱-۱. محرومیت از قدرت سیاسی

ساخت سیاسی جامعه لبنان به شکل موزاییکی و مبتنی بر تعدد گروه‌ها و فرقه‌گرایی است. به عبارتی دیگر این خواست و اراده فرقه‌ها است که عاملی فعال در توازن و پراکندگی قدرت سیاسی و اقتصادی جامعه لبنان محسوب می‌شود. دوام ثبات سیستم سیاسی دموکراتیک لبنان به همکاری و حمایت رهبران فرقه‌ها در لبنان بستگی دارد (مرکز انتشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۳۹).

این نوع ساخت سیاسی و شرایط طایفه‌ای در ساختار سیاسی لبنان باعث شده تا عده‌ای از طوایف، وارد عرصه قدرت سیاسی و حتی احزاب مشروع بشوند و عده‌ای از طوایف نیز از فعالیت سیاسی باز بمانند. این سلطه قبایل و طوایف، حمایت‌های خارجی و بافت مذهبی و عشیره‌ای لبنان و تأثیر آن بر موازنه قدرت در لبنان از مرحله ماقبل استقلال لبنان در این کشور به ارث مانده است (حشیشو، ۱۳۸۰: ۲). در قانون اساسی این کشور آمده است که: نظام حکومتی در لبنان جمهوری دموکراتیک و بر پایه آزادی‌های عمومی استوار شده است. این اصل بدان معنی است که لبنان از یک دولت مدرن برخوردار است (حشیشو، ۱۳۸۰: ۲). نکته جالب‌توجه اینکه، انگاره‌های سلسله‌مراتب قشربندی سیاسی فرقه‌ای مبتنی بر سنت، ناظر و تأثیرگذار بر نظام اداری و مدرن سیاسی این کشور محسوب می‌شود؛ و اگر فرقه‌ها و رهبران فرقه‌ها سهم و نقشی مؤثر برای خود در تحرکات سیاسی

لبنان قائل نشوند و برای خود در بازی و مشارکت سیاسی، نقشی حاشیه‌ای تعریف کنند، عامل تکاپوی سیاسی و در نتیجه منتج به تضاد و کشمکش می‌شود. «شیعیان جنوب به‌جز دوره حمدانیان^۱ و حکومت آن‌ها در طب به دلایل مختلفی تحت فشار عثمانی، اشراف فئودال، استعمار فرانسه و انگلیس، رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار داشت» (پاشاپور، ۱۳۹۲: ۷۲). این در حالی است که ترکیب جمعیتی و نژادی، زبانی و قومیتی در لبنان به‌گونه‌ای است که هیچ‌کدام اکثریت محض را تشکیل نمی‌دهند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۹۳). به‌طوری‌که یک دولت با وامداری از قومیت خاصی به تمرکز سیاسی دست نیافته است که سایر اقوام به تبعیت از آن بپردازند.

افزون بر محرومیت از قدرت سیاسی شیعیان لبنان، شکاف معناداری بین امکانات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیعیان با سایر گروه‌ها ایجاد شد. «زمینه مشارکت سیاسی شیعیان لبنان مهیا گشت و خصیصه نظام اجتماعی لبنان، تحت حاکمیت مارونی‌ها بر ناامیدی و سرخوردگی شیعیان افزود و گرایش رادیکالی آنان را تشدید کرد. تعداد مقامات شیعی و سهم شیعیان در مجلس و نقش دولتی بر اساس پیمان میهنی سال ۱۹۴۳ میلادی و برحسب آمارگیری جمعیتی سال ۱۹۳۲ میلادی، بسیار اندک بود که این مسئله به تنفر عمومی و فقدان مشروعیت دولت در بین جمعیت شیعه دامن می‌زد» (سعد غریب، ۱۳۸۴: ۱۹). این محرومیت به قدری بود که شیعیان برای حضور و نقش‌آفرینی در فضای سیاسی لبنان و فقدان نظام حزبی مستقل شیعی، مجبور به ائتلاف با احزاب قومی و چپ‌گرای عربی لائیک بودند (سعد غریب، ۱۳۸۴: ۱۹).

البته لازم به ذکر است که توصیفات مذکور، بدان معنا نیست که شیعیان قبل از پیدایش جنبش حزب‌الله، فاقد هرگونه قدرت سیاسی بودند؛ به‌طوری‌که در سال ۱۹۴۳ میلادی پس از استقلال لبنان، رئیس‌جمهور از بین مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از بین مسلمانان اهل سنت و رئیس مجلس از بین مسلمانان شیعی بودند (سعد غریب، ۱۳۸۴: ۱۹). رئیس بانک مرکزی نیز از بین مسیحیان مارونی انتخاب شد و همچنین پست‌های نظامی نیز به مسیحیان واگذار شد. لیکن نکته‌ی اصلی اینجاست که آنچه باعث ایجاد احساس محرومیت سیاسی در بین شیعیان می‌شد، این بود که اولاً، توازن

۱. حمدانیان (۲۹۳-۳۹۴ ق) نام سلسله‌ای شیعه و عرب است که در سرزمین‌های شمال عراق و شام فرمانروایی می‌کردند (پاشاپور، ۱۳۹۲: ۷۲).

قدرت سیاسی به نفع شیعیان نبود و ثانیاً، شیعیانی نظیر صبری حماده، احمد الاسد و کامل الاسد که صاحب مشاغل پارلمانی بودند از میان طبقه زمین‌داری بودند که بیشتر دغدغه‌های اقتصادی و منفعت‌باورانه داشتند و به دنبال تأمین منافع خانوادگی خود بودند تا منافع توده‌های شیعیان لبنان؛ و همچنین آنان فاقد ایدئولوژی و دستگاه فکری شیعی سیاسی بودند. بنا به این دلایل این تعداد معدود از جمعیت شیعیان نیز نمی‌تواند دلیلی اثباتی برای حضور و نقش مهم شیعیان در عرصه سیاسی در لبنان قلمداد کرد (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۰).

۲-۱. سیطره استعمار (نیروهای خارجی)

استعمار حضوری پررنگ در تاریخ سیاسی کشور لبنان داشته است، به طوری که حتی قدرت گرفتن مسیحیت در دهه ۶۰ میلادی در لبنان و گسترش فرهنگ مسیحیت در این کشور متأثر از نفوذ و تسلط تاریخی فرانسه بر بخشی از قلمروهای مذهبی و سیاسی لبنان است. از دیگر نمودهای تسلط قدرت‌های خارجی همچون فرانسه بر اوضاع سیاسی اجتماعی لبنان، می‌توان به: حق کاپیتولاسیون برای اتباع فرانسوی در دولت عثمانی، اعمال نظارت بر مسیحیان لبنان و قرار گرفتن دولت پاریس به‌عنوان حامی رسمی اماکن مقدس مسیحی در لبنان اشاره کرد (مرکز الاستشارات و الابحوث، ۱۳۸۸: ۷۳). حضور اسرائیل به‌عنوان یک نیروی خارجی عامل بسیار مهمی برای شکل‌گیری و قوام جنبش حزب‌الله لبنان بود. اصل ضدیت جنبش‌های اجتماعی آلن تورن، که متناسب با این اصل جنبش‌های اجتماعی است همواره در برابر دشمنی مقاوم قرار دارند و لزوماً دارای حریف هستند (روشه، ۱۳۷۴: ۱۶۶). این اصل ضدیت در روابط بین حزب‌الله و اسرائیل بسیار پررنگ و قابل مشاهده است. هدف اصلی حضور نظامی اسرائیل در لبنان مقابله با جریان‌های چپ و ناسیونالیستی لبنان نبود، بلکه مقابله و نابودی توان نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۱۲۳)؛ زیرا نهضت‌های مقاومت اسلامی نهضت‌های صهیونیسم ستیز محسوب می‌شدند که یکی از اصول گفتمان و ایدئولوژی آن‌ها اسلام سیاسی مبارز علیه بیگانگان بود و با توجه به این اصول گفتمانی، اسرائیلی‌ها قدرت نهضت‌های مقاومت اسلامی را عامل تزلزل خود می‌دانستند. با این اوصاف، تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۸۲ را می‌توان عاملی اساسی در پیدایش جنبش حزب‌الله دانست

و این عامل، نه تنها تلقی استعمارشوندگی را برای شیعیان لبنان را در برداشت، بلکه شیعیان لبنان این تهاجم را چیزی بالاتر از استعمار تلقی می‌کردند و معتقد بودند که این تهاجم علی‌رغم نفی تمامیت ارضی و تجاوز به جغرافیای سیاسی، تجاوز به هویت اسلامی و نابود کردن باورهای اسلامی محسوب می‌شود. یورش اسرائیل باعث شد تا پراکندگی که بین نیروهای مقاومت اسلامی رخ داده بود از بین برود و از شکاف بین نیروهای مقاومت کاسته شود؛ و سرانجام با اتحاد این نیروها جنبش حزب الله شکل بگیرد (غریب، ۱۳۸۴: ۲۰). «سید حسن نصرالله نیز این نکته را با صراحت بیشتر چنین بیان کرد که، اگر دشمن دست به این تهاجم نمی‌زد، یقین ندارم تشکیلاتی به نام حزب الله زاده می‌شد» (غریب، ۱۳۸۴: ۲۰). اسرائیل علی‌رغم ظلم و فشار بر مردم غیرنظامی بیروت در سال ۱۹۸۲ که به دستور شارون، آب، برق، مواد سوختی و غذایی به روی ساکنان بیروت غربی قطع شد؛ علاوه بر این دخالت بیگانگان در امور سیاسی کشور لبنان پررنگ شده بود. شرایط به گونه‌ای بود که نیروهای چند ملیتی متشکل از آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها وارد بیروت شدند تا سازمان آزادی‌بخش فلسطین را متقاعد کنند که به شکل مسالمت‌آمیزی از لبنان خارج شود و به تبع آن صلح و آتش‌بس حکم‌فرما شود (سبزواری، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶). شیعیان لبنان نیز حضور نیروی خارجی (استعمار) را در خدمت روابط نابرابر و توزیع غیرعادلانه قدرت در لبنان می‌دیدند؛ و تلقی‌شان از بشیر جمایل رئیس‌جمهور وقت، یک رئیس‌جمهور وامدار و وابسته به نیروها و عوامل خارجی محسوب می‌شد. بنا به همین حساسیت ایجاد شده دیدار بشیر جمایل با «مناخیم بگین» نخست‌وزیر اسرائیل واکنش‌های تندی از جانب گروه‌های اسلامی را در برداشت (سبزواری، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶).

۱-۳. انعطاف‌پذیر یا ناپذیر بودن ساختار سیاسی

همان‌طور که پیشتر گفته شد ساخت سیاسی جامعه لبنان متأثر از انگاره‌های سلسله‌مراتب متعدد قشربندی اجتماعی است. بدین معنی که تعدد فرقه‌ها و فرقه‌گرایی عامل بسیار مؤثر در شکل‌گیری ساختار سیاسی لبنان محسوب می‌شود؛ از طرفی نظام حکومتی در لبنان، نظامی دمکراتیک و مبتنی بر تفکیک قوا است (مرکز الاستشارات و الابحوث، ۱۳۸۸: ۳۹). ساختار سیاسی لبنان، یک ساختار

سیاسی کثرت‌گرا و با رویکردی پلورالیستی به حساب می‌آید. ولی مسئله اساسی این نکته است که آیا نظام چندحزبی مبتنی بر طایفه‌گرایی کثرت‌گرا منجر به دموکراسی نسبی و ثبات سیاسی می‌شود یا خیر؟ پاسخ به این پرسش جای بسی بحث و بررسی دارد. پاسخ البته خیر است؛ زیرا علی‌رغم شکل دموکراتیک و مدرن عقلایی که نظام چندحزبی در لبنان دارد، محتوای قومیتی در آن متبلور است. به گونه‌ای که اگر طایفه‌ای مراکز حساس قدرت را در دست بگیرند هیچ‌گاه خواهان واگذاری و از دست دادن آن نخواهند بود و این باعث انعطاف‌ناپذیری ساخت سیاسی در لبنان می‌شود، به طوری که در ساخت سیاسی لبنان بعد از استقلال و تصویب قانون اساسی آن با یک دوگانه‌کنش سنتی و مدرن روبه‌رو است. همین امر باعث نارضایتی‌ها و اقدامات رادیکال سایر اقشار خواهد شد و در نتیجه منجر به کنش رفتار جمعی همراه با بی‌ثباتی شد. «محققان برجسته علوم سیاسی نظیر الموند، وربا، اپتر، روستو و کارل دوچ (نظریه‌پردازان نوسازی و مدرنیزاسیون) و طرفداران آن‌ها این بود که ثبات سیاسی را باید در رابطه با نظام حزبی و نظام‌های اجتماعی جستجو کرد. این نظریه‌پردازان بر این تأکید داشتند که تنها مدل انگلیسی-آمریکایی مبتنی بر نظام دوحزبی قادر است تا ثبات سیاسی را در جامعه ایجاد کند و نظام اروپایی چندحزبی نظیر فرانسه، آلمان و ایتالیا بی‌ثباتی سیاسی را ارمغان می‌آورد؛ بنابراین، تنها راه برقراری ثبات و دموکراسی، پیروی از نظام سیاسی انگلیسی-آمریکایی است و نه تنها اروپا، بلکه سایر مناطق جهان برای دستیابی به ثبات سیاسی و دموکراسی، راه توسعه سیاسی و اقتصادی مذکور را پیش بگیرند» (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۹۵).

آزادی سیاسی و تنوع احزاب سیاسی از ویژگی‌های تاریخی جامعه لبنان به حساب می‌آید. به طوری که این نوع حرکت دورانی قدرت که با فعالیت پارلمانی و تقسیم‌بندی طایفه‌ای همراه بوده، زمینه را برای رشد گرایش‌های لیبرالی سوسیالیستی و... هموار کرده بود. با این اوصاف، کشور لبنان از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ دچار بی‌ثباتی سیاسی بود و هنجارهای رسمی و عقلانی برای رسیدن و انعطاف در ساخت قدرت فروپاشید، در همین برهه‌ی زمانی بود که گروه‌های رادیکال در میان مسلمانان و مسیحیان وارد عرصه اجتماعی-سیاسی جامعه شدند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۹). جنبش حزب‌الله لبنان جزء همین جنبش‌های سربرآمده در دوران فروپاشی نسبی دموکراسی اجتماعی و سیاسی در لبنان آن زمان است.

۲. فشار ساختاری

۱-۲. محرومیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی (اختلاف طبقاتی)

شیعیان لبنان علی‌رغم احساس محرومیت و تبعیض سیاسی که بدان اشاره کردیم، به لحاظ اقتصادی نیز دچار برخی محرومیت‌ها شده بودند. این شکاف طبقاتی و احساس محرومیت نه تنها در بین توده‌ها بلکه در سطح نخبگان نیز موضوعیت داشت (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۴۶). به‌طور عام شکاف طبقاتی بین زعمای طوایف با توده‌ها به وجود آمده بود و به‌طور خاص شیعیان نیز جز طبقات مرفه و حتی متوسط محسوب نمی‌شدند. نتیجه شکاف طبقاتی بین زعمای طوایف با توده‌ها، بی‌اعتمادی توده‌ها به رهبرانی بود که در ائتلاف با حاکمیت لبنان بودند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۵۱). نتیجه محرومیت شیعیان لبنان، هجوم شیعیان روستانشین به حاشیه شهر بیروت و درنهایت باعث خودآگاهی طبقاتی آنان شد (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۰).

شیعیان در لبنان در اواخر دهه ۵۰ خود را یک طبقه‌ی تحت ستم و استثمارشده توسط سایر طوایف می‌دیدند. در همین راستا سعد غریب در کتاب دین و سیاست در حزب الله می‌نویسد: «این شیعیان همانند دیگر ساکنان محلات فقیرنشین و گرفتار انواع بدبختی‌ها، محروم‌ترین قشر جامعه لبنان را پدید آوردند. با وجود اینکه پدیده طبقه طایفه‌ای تا حدی در ساختار روستایی منزوی، پوشیده و نهفته مانده بود، آگاهی شیعیان از زندگی مرفه و غربی هم‌تایان سنی و مسیحی آن‌ها، باعث ایجاد احساس محرومیت نسبی در میان آن‌ها شده، به‌گونه‌ای خود را در واقع پرولتاریای لبنان یافتند» (سعد غریب، ۱۳۸۴: ۱۹).

در جهت اثبات و تأیید پرولتاریا شدن شیعیان لبنان باید گفت که علی‌رغم تبعیض سیاسی که به شیعیان روا داشته می‌شد، شیعیان جنوب لبنان از حداقل امکانات رفاهی محروم بودند و دچار رنج‌ها و مرارت‌هایی شده بودند. نه تنها در مناطق جنوب لبنان سرمایه‌گذاری اقتصادی صورت نمی‌گرفت، بلکه در این مناطق زمینه تسهیلاتی و امکانات رفاهی همچون: بیمارستان، آب آشامیدنی، کشاورزی، برق، راه‌های ارتباطی و... فراهم نبود (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۰).

محرومیت و شکاف طبقات ایجاد شده بین شیعیان با سایر اقشار طوری بود که این محرومیت در سیستم گزینش و بورس دانشجویان نیز اعمال می‌شد. طوری که در این مورد نیز باورهای سنتی

قشربندی، مبتنی بر قدرت و نفوذ طوایف دخیل بود. ۵۰ درصد کل ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها به مسیحیان، ۳۰ درصد به مسلمانان اهل سنت و تنها ۲۰ درصد به شیعیان لبنان تعلق می‌گرفت (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۱).

همان‌طور که پیش‌ازین ذکر شد، این احساس محرومیت به‌طور عام بی‌اعتمادی توده‌ها به احزاب لائیک (چپ و راست) را به همراه داشت، طوری که افراد، احزاب لائیک و رهبران آن احزاب را برای تحقق خواسته‌های خود کارآمد نمی‌دیدند. در همین چهارچوب و تحلیل امیل ساحلیه در مقاله خود می‌نویسد که:

عامل دیگری که به پیدایش و ظهور اصول‌گرایی در لبنان کمک کرد، شکست رهبران سنتی و احزاب لائیک در تأمین نیازها و خواسته‌های سیاسی و اقتصادی مردم این کشور بود؛ زیرا این‌گونه رهبران که از مزایای نظام طایفه‌گرایی موجود استفاده می‌کردند، نابرابری اقتصادی، سیاسی و بی‌عدالتی اجتماعی که مردم از آن رنج می‌بردند را نادیده می‌گرفتند و جنبش امل نیز در اصطلاح نظام سیاسی این کشور با شکست مواجه شد. این وضعیت، بار دیگر رؤیایها و آرزوهای دیرینه شیعیان فعال نمود و حزب الله نیز از این خلأ استفاده کرد و در صحنه سیاسی لبنان ظاهر شد. در لبنان سهم شیعیان از درآمد ثروت‌های ملی و مشارکت سیاسی، با تعداد شیعیان این کشور که یک‌سوم جمعیت را تشکیل می‌دهند، متناسب نیست. این در حالی است که مارونی‌های مسیحی و اهل سنت، سرنوشت سیاسی و اقتصادی این کشور را قبضه کرده‌اند این نابرابری‌ها به شیعیان انگیزه داد تا برای برپایی دولت اسلامی در لبنان گام بردارند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۵۴ - ۱۵۵).

نقش اقتصاد در ایجاد تحركات سیاسی یکی از عوامل کمتر قابل‌انکار در بین اکثر نظریات جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. طوری که می‌توان ردپای متغیرهای اقتصادی را در همه

۱. مارونی‌ها یکی از گروه‌های اصلی جامعه لبنان بوده‌اند هر چند مهاجرت گسترده به قاره آمریکا در آغاز قرن بیستم و جنگ داخلی لبنان بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ جمعیت آن‌ها را کاهش داده‌است. امروزه مارونی‌ها بیش از یک چهارم جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند و به جز دو استثناء تمامی رؤسای جمهور لبنان مارونی بوده‌اند. مارونی‌ها امروزه به زبان عربی صحبت می‌کنند، اما زبان قدیمی خود که گویشی از زبان آرامی است را به عنوان زبان مذهبی حفظ کرده‌اند.

جنبش‌های اجتماعی مشاهده کرد (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۴۱). در راستای تأیید همین چهارچوب تئوریک باید گفت که، شیعیان لبنان خود را محروم از ارزش‌های اقتصادی همانند: مسکن، بهداشت، رفاه مادی و... و ارزش‌های اجتماعی نظیر منزلت اجتماعی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، تحصیل و برابری طبقاتی و همچنین ارزش‌های سیاسی همچون: مشارکت سیاسی، به دست گرفتن پست‌ها و مناصب حکومتی، حق تعیین سرنوشت، می‌دیدند؛ و این احساس محرومیت، از عواملی بسیار مهم و معنادار در پیدایش و شکل‌گیری حزب‌الله به حساب می‌آید. از سازمان‌هایی که بعد از شکل‌گیری حزب‌الله لبنان تشکیل شد، مانند جهاد سازندگی، سازمان بهداشت اسلامی، کمیته امداد و بنیاد شهید می‌توانیم به‌عنوان اثبات ادعای مبنی بر تأثیر عوامل مادی بر پیدایش حزب‌الله لبنان کمک گرفت (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

۳. انتشار عقاید تعمیم‌یافته

۳-۱. ایدئولوژی

عمل جمعی هنگامی ممکن می‌شود که پیام‌ها و اندیشه‌هایی که توسط نخبگان سیاسی که به دنبال هدایت رفتار جمعی به سمت تکاپوی سیاسی هستند، با عناصر فکری و فرهنگی توده‌های مردم هماهنگ شود. این هماهنگی را ایدئولوژی در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایجاد می‌کند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

ایدئولوژی حزب‌الله لبنان نیز به‌مانند همه ایدئولوژی‌های انقلابی و جنبش‌های معطوف به ارزش به دنبال نقد وضع موجود، ارائه طرح جایگزین و ارائه راه‌حلی برای رسیدن به وضع مطلوب و آرمان‌های جنبش بود. برای شناخت اصول اساسی و ارکان بنیانی ایدئولوژی و گفتمان سیاسی حزب‌الله می‌توان به سراغ بیانیه این جنبش تحت عنوان «ما چه کسانی هستیم و هویت ما چیست» برویم. در این بیانیه آمده است که:

ما فرزندان امت حزب‌الله در لبنان هستیم. به یکایک شما درود می‌فرستیم و از طریق شما با خانواده بین‌المللی سخن می‌گوییم. ما خود را بخشی از امت جهان اسلام می‌دانیم که در معرض شدیدترین تهاجم استکباری از شرق و غرب با

تهی کردن رسالت این امت قرار گرفته است؛ امتی که خداوند بر آن منت نهاد تا برگزیده مردم باشد، امر به معروف و نهی از منکر کند و به خدای یکتا ایمان آورد. ما فرزندان حزب‌الله هستیم که خداوند طلیعه آن را در ایران به پیروزی رساند تا دوباره هسته اولیه دولت اسلامی را در جهان برپا کند... خود را به فرمان رهبری حکیمانه و عادلانه آن در شکل ولایت فقیه جامع الشرایط که در حال حاضر در شخصیت بی نظیر آیت‌الله العظمی روح‌الله الموسوی خمینی دام‌ظله هدایت‌کننده مسلمانان و عامل نهضت مقدس آن متجلی است ... (حشیشو، ۱۳۸۰: ۴۷).

با تحلیل متن این بیانیه می‌توان به اصول مهم ایدئولوژیکی حزب‌الله پی برد. اصولی نظیر مبارزه با قدرت‌های جهانی همچون امپریالیسم و استکبارستیزی، اسلام سیاسی و حضور در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و تأثیر از گفتمان ولایت فقیه امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران. در اینجا ما اشاراتی به اصول بنیانی ایدئولوژیکی حزب‌الله لبنان که با تأسی به همین اصول به انتشار عقاید تعمیم‌یافته پرداخت، خواهیم کرد.

۳-۱-۱. استکبارستیزی

دشمنی همه‌جانبه با غرب از عناصر اصلی ایدئولوژیکی حزب‌الله لبنان محسوب می‌شود. این دشمنی همان اصل ضدیتی است که آلن تورن آن را یکی از شروط اصلی شکل‌گیری یک جنبش می‌داند. آمریکا، فرانسه و اسرائیل، آن دیگری و غیریتی محسوب می‌شوند که حزب‌الله با مبارزه با آن‌ها کسب هویت می‌کند. حزب‌الله لبنان ریشه استکبار و غرب‌ستیزی خود را در تاریخ میان روابط مسلمانان با مسیحیان کاتولیک می‌داند؛ و از جنگ‌های صلیبی به‌عنوان حملات سهمگین نظامی، سیاسی و فرهنگی غرب علیه اسلام یاد می‌کند. نماینده اصلی مسیحیت در عصر معاصر آمریکا شد (غریب، ۱۳۸۴: ۱۶۰). حزب‌الله در نامه سرگشاده خود نیز از آمریکا به‌عنوان مظهر پلیدی‌ها و نظام سلطه یادکرد که علی‌رغم حمایت‌های بی‌دریغش از اسرائیل، به دنبال سیطره بر تفکر، ثروت و منابع مسلمانان است و در نظر دارد کشورهای اسلامی علی‌الخصوص لبنان را جز مستعمرات خود قرار دهد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). هژمونی سیاسی آمریکا در روابط با کشورهای

جهان سوم و موضع‌گیری این کشور مبنی بر حمایت محض از رژیم اسرائیل و همچنین تروریسم خواندن جریان مقاومت اسلامی، به تنش آفرینی میان ارتباط بین حزب‌الله با آمریکا افزود (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۳۵۸).

اسرائیل مهم‌ترین دشمن حزب‌الله لبنان بنا به ادعان رهبران این جنبش محسوب می‌شود. این دشمنی در نامه سرگشاده حزب‌الله مشهود است:

اسرائیل را سرنیزه امریکا در جهان اسلام می‌دانیم. باید با این دشمن غاصب جنگید تا حقوق غصب شده به صاحبان اصلی اش بازگردد. این دشمن، خطری بزرگ برای آینده فرزندان ما و سرنوشت امت ما است. به‌ویژه آنکه از اندیشه‌های توسعه‌طلبانه در سرزمین‌های اشغالی پیروی می‌کند و به دنبال تأسیس اسرائیل بزرگ، از فرات تا نیل است. مبارزه ما با این رژیم، باید تا نابودی کامل آن ادامه پیدا کند؛ بنابراین، امضای هرگونه توافقنامه آتش‌بس، توقف عملیات مسلحانه، بر ضد اسرائیل و یا امضای قرارداد صلح یک‌جانبه و چندجانبه با این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسیم (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۲۰۵ - ۲۰۶).

در همین جهت حسن فضل‌الله نیز معتقد است: «دیدگاه اسلامی فقط قائل به تحریم و شناسایی اسرائیل نیست؛ بلکه قائل به وجوب جهاد و مقاومت علیه این نظام تا نابودی آن می‌باشد» (فضل‌الله، ۱۹۹۴: ۱۷۸).

می‌توان گفت تجاوز گسترده نظامی اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ باعث شد تا استکبارستیزی و مقابله با رژیم اسرائیل، به جزء لاینفک ایدئولوژی حزب‌الله تبدیل شود. تجاوز اسرائیل به لبنان و پیروزی اسرائیل بر اعراب، پیش از پیش ضعف ایدئولوژی‌ها و جریان‌های سیاسی رایج و موجود در لبنان را که شامل: احزاب ملی و ناسیونالیست عربی، حزب بعث، احزاب سوسیالیسم و کمونیسم، احزاب ناصری^۱ و ... می‌شدند را در مقابله با نیروهای خارجی و تجاوز بیگانگان را به رخ کشید

۱. اتحاد نیروهای کارگری خلق (سازمان ناصری) با رهبری کمال شاتیلا تشکیل گردید و در سال ۱۹۷۴ م عصام العرب با جدا شدن از آن، سازمان جدیدی را به نام «نیروهای ناصری» تأسیس نمود. عصام العرب در کنار جنبش ملی لبنان که چپ‌گرا بود، در جنگ داخلی لبنان شرکت کرد در حالی که کمال شاتیلا از این کار سر باز زد و به همراه عاصم قانصوه، مسئول حزب بعث طرفدار سوریه، سازمانی جدید با عنوان جبهه قومی و ملی لبنان تشکیل دادند. بعد از قیام ششم

(اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۳۶). تضعیف و ناکارآمدی این ایدئولوژی‌های سکولار و لائیک، زمینه را برای ظهور و گسترش یک ایدئولوژی رادیکال با مفاهیم رادیکالی مبنی بر بیگانه‌ستیزی و استکبارستیزی را مهیا کرد؛ و این جریان یک آلترناتیوی برای ایدئولوژی‌هایی محسوب می‌شد که توانایی بسیج علیه تجاوز خارجی را نداشتند.

۳-۱-۲. اسلام سیاسی با محوریت مفهوم ولایت فقیه

نظریهٔ اسلام سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر شیعه سیاسی در بستر تاریخ و تحولات آن تکامل یافت. این تحولات پس از وفات پیامبر و مسئله جانشینی تکوین یافت. نظریهٔ سیاسی شیعه که عده‌ای معتقد به ماهیت پررنگ سیاست در شیعه دارند، بر اساس عصمت و رسالت الهی ائمه و خاندان بنی‌هاشم شکل گرفته است. بر اساس این نظریه تاریخی ائمه شایستگی ولایت و سرپرستی جامعه را دارند و در دوران غیبت معصوم، بایستی برخی از مراجع و فقها ولایت معصوم را بر جامعه اعمال کنند (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۳۴-۲۳۵).

اسلام سیاسی که حزب‌الله مدنظر دارد همان اسلام سیاسی است که امام خمینی آن را تئوریزه کرده است. اسلامی که معتقد است پیامبر تنها رسالتش بیان احکام نبوده است، بلکه به دنبال عملی کردن احکام در جامعه بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱-۳۰). امام خمینی و برخی از فقهای شیعه استدلال می‌کردند که برای دستیابی به این مهم؛ یعنی عملیاتی کردن احکام اسلامی مستلزم به کسب قدرت و اقتدار است. بدین ترتیب باید گفت که مفهوم ولایت فقیه همراه با قدرت است. یکی دیگر از توجیحات امام خمینی برای نظریهٔ ولایت فقیه، ضعف قوانین بشری است. امام خمینی معتقد بود قوانین الهی جامع و فراتر از قوانین انسانی است که در کشورهای امپریالیستی و کمونیستی وضع می‌شوند که توجیه‌کننده و تأمین‌کنندهٔ منافع قشر خاصی است. قوانین الهی فراتر از مرزهای جغرافیایی است که مصنوع دست بشر به شمار می‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۸۵-۸۹).

سید حسن نصرالله در ۲۶ شعبان ۱۴۰۷ قمری در سخنرانی خود و در اوج احساسات انقلابی،

فوریه ۱۹۸۴ م، جنبش امل به تصفیه این دو سازمان پرداخت و طی درگیری‌هایی آنها را به شدت شکست داد. در سال ۱۹۸۶ م عصام العرب به صورت مرموزی به قتل رسید و کمال شاتیلا به خارج از لبنان تبعید گردید.

مخالفان ولی فقیه را به شیاطین تشبیه می‌کند و عدول از بنیان‌ها و آموزه‌های ولایت فقیه را مساوی با تجاوز و ویرانگری می‌داند. وی معتقد است که حزب الله نمی‌تواند نفی مفهوم ولایت فقیه را تحمل کند (غریب، ۱۳۸۴: ۱۱۳). حزب الله لبنان مفهوم ولی فقیه را یک مفهوم فرادولتی و فرامرزی می‌داند؛ و ولی فقیه را رهبر امت اسلامی می‌داند نه تنها یک دولت در یک جغرافیای سیاسی خاص، رهبری که باعث عزت جهان اسلام و تشیع می‌شود (غریب، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

۳-۲. رهبری

بر اساس رهیافت نظری ماکس وبر پنج نوع رهبری سیاسی را می‌توان از هم متمایز ساخت: سنتی، کاریزماتیک، قانونمند، کارآمد و فن‌سالار (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۱۱). رهبری در جنبش حزب الله به لحاظ محتوایی ریشه در سنت دارد و به لحاظ شکلی و قالبی مشابه رهبری از نوع کاریزماتیک است. امام موسی صدر یکی از آن دسته از رهبرانی بود که علی‌رغم اقدامات عقلانی و کنش عقلایی دارای کاریزما و نفوذ خاصی در بین جمعیت شیعیان لبنان بود. فارغ از جایگاه و اهمیت موضوع رهبری در تاریخ تحولات شیعه و تأثیر آن بر جنبش شیعی حزب الله لبنان، مقدمات تحرکات سیاسی - اجتماعی با محوریت یک رهبر فرهمند را امام موسی صدر در لبنان پایه‌گذاری کرد. پس از اینکه سید عبدالحمید شرف‌الدین وی را به‌عنوان جانشین خود در لبنان منصوب کرد، به انتشار عقاید شیعه پرداخت. وی در بسیج نیروهای مردمی شیعه در لبنان نیز توانمند عمل کرد. طوری که شیعیان تا قبل از حضور وی در لبنان از تشکل سیاسی - اجتماعی خاص و مهمی برخوردار نبودند (فوزی، ۱۳۹۴: ۳۳۵). وی در شهر صور از شهرهای منطقه جبل عامل، به‌عنوان امام جماعت سکنی گزید. صدر از طرفی شاهد فقر و محرومیت شیعیان و از طرف دیگر شاهد جذب جوانان شیعی به احزاب لائیک و کمونیسمی بود؛ به همین دلایل وی به دنبال تأسیس سازمان‌های امدادی اسلامی شد که پاسخگو و تا حدی تأمین‌کننده نیازهای مردمی شوند (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۵). وی بیم این را داشت که مبادا نیازهای مادی و اقتصادی باعث شود تا جوانان شیعی به سمت احزاب لائیک گرایش پیدا کنند. از آرمان‌ها و اهداف وی ایجاد هنجارهایی برای شیعیان و مسلمانان بود که از طریق آن خواسته‌ها و نیازهای خود را با اصحاب قدرت مطرح کنند. هنجارهایی که محتوای اسلامی، ولی اعتراضی

داشته باشد. وی علی‌رغم پیگیری فعالیت‌های عمرانی، اقتصادی نظیر ساخت مدرسه و سازمان‌های خیریه، موفق شد تشکیل مجلس شیعیان «مجلس اعلای اسلامی» را در سال ۱۹۶۹ در پارلمان لبنان به تصویب برساند (سزواری، ۱۳۸۸: ۲۷).

علی‌رغم تلاش‌های امام موسی صدر برای ارتقای جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیعیان در لبنان، وی در مسئله مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل بسیار پیگیر بود. در این راستا و تأیید نقش رهبری امام موسی صدر در لبنان، شهید مصطفی چمران در کتاب گزارشی از لبنان می‌نویسد:

... عده زیادی از بزرگان شیعه نیز از همکاری با سستی‌ها و فلسطینی‌ها

ابا داشتند؛ اما آقای صدر رهبر شیعیان یک موضع تاریخی و رسمی انقلابی

گرفت. پشتیبان بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط مقاومت فلسطینی شد. در جناح

سنی‌ها قرار گرفت و عملاً با مسیحیان وارد جنگ شد... (چمران، ۱۳۶۱: ۹).

مع الوصف امام موسی صدر پلی میان جامعه شیعیان لبنان و محیط سیاسی - اجتماعی پیرامون

آن‌ها ایجاد کرد (فوزی، ۱۳۹۴: ۲۳۶) و در نهایت می‌توان گفت تبار رهبری سیاسی بسیج گر شیعیان در لبنان و حزب‌الله به اقدامات وی برمی‌گردد.

پس از ربوده شدن امام صدر که تأثیر به‌سزایی در تشکیل جنبش أمل داشت و تغییر رویکرد این

جنبش^۱، شاخه‌ای از این جریان با شأن وجودی مستقل ولی از درون جنبش أمل، به نام حزب‌الله

تأسیس یافت؛ و به تبع آن از ساختار سازمانی جنبش أمل تأثیر یافت. یکی از این تأثیرات محوریت

یک روحانی در نقش رهبری بود که البته این رهبری متأثر از گفتمان ولایت فقیه نیز بود. طوری که

جمعی از اسلام‌گرایان متأثر از انقلاب اسلامی، شورایی پنج‌نفره تشکیل دادند که این شورا موقتاً

عده‌دار رهبری جنبش حزب‌الله شد (پاشاپور، ۱۳۹۲: ۸۷). این شورا که بعدها ۹ نفره شد، از میان

این ۹ نفر یکی را به‌عنوان دبیرکل «رهبری» انتخاب می‌کردند (پاشاپور، ۱۳۹۲: ۸۸). بدین ترتیب در

سال ۱۹۹۱ و در نخستین کنگره تشکیلاتی این شورا شیخ صبحی طفیلی را به‌عنوان دبیرکلی انتخاب

کردند و بعد از کناره‌گیری وی به دلیل یک‌سری اختلافات سیدعباس موسوی به‌عنوان دبیرکلی انتخاب

شد که پس از کشته‌شدن وی توسط اسرائیل سید حسن نصرالله تا به امروز دبیرکل و رهبر این جنبش

1 . به طوری که حتی با پیوستن به هیات نجات ملی با اسرائیل به مذاکره پرداخت.

به حساب می‌آید.

رهبری در حزب الله علی‌رغم بسیج توده‌ها به انتشار عقاید و ایدئولوژی این جنبش می‌پردازد و مقوله‌هایی نظیر تکلیف، تقلید، امامت و ولایت موجود در ادبیات فقهی و کلامی شیعه باعث شده تا رهبری در این جنبش شیعی با مقبولیت و حمایت‌های مضاعف توسط پایگاه اجتماعی جنبش حزب الله که بیشتر از جمعیت شیعه‌مذهب محسوب می‌شوند، همراه باشد و رهبری در این جنبش به نسبت سایر جنبش‌ها نقشی پررنگ‌تر به خود گیرد.

اشاره به این نکته حائز اهمیت است که رهبران جنبش حزب الله به دلیل تأثیر از گفتمان سیاسی خارج از مرزهای لبنان و کمک خارجی «انقلاب اسلامی» و بدیع نبودن نظام ارزشی مطرح‌شده توسط آنان و همچنین یک‌سری از ویژگی‌های عاملیتی رهبران حزب الله در مقایسه امام خمینی، رهبری در آن از میزان کاریزمائی و محوریت کمتری در مقایسه با رهبری در انقلاب اسلامی برخوردار است و این امر سبب شد تا در فرآیند بسیج توده‌ها در حزب الله نقش یک رهبر به‌تنهایی پررنگ نباشد و ما به جای رهبری فردی شاهد شورای رهبری در ساختار سازمانی و سیاسی حزب الله هستیم.

۴. عوامل شتاب‌زا

استکبارستیزی خصوصاً صهیونیسم‌ستیزی همان‌طور که قبلاً بدان اشاره شد یکی از اصول بنیادین و خدشه‌ناپذیر گفتمان سیاسی جنبش حزب الله لبنان محسوب می‌شود؛ اما به‌طور خاص تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ یکی از عوامل شتاب‌زا در شکل‌گیری حزب الله تلقی می‌شود که باعث عصیان شیعیان علیه تجاوز و استحاله‌ی رژیم اسرائیل که به‌عنوان یک زمینه مساعد و فشار ساختاری بر شیعیان وارد بود را تشدید و عملیاتی کرد و باعث ایجاد اتحاد و انسجام گروه‌های پراکنده مقاومت اسلامی، به نام جنبش واحدی به نام حزب الله شد (غریب، ۱۳۸۴: ۲۱). حمله ۱۹۸۲ علاوه بر رویارویی ایدئولوژی‌ها خسارات و ویرانی‌های زیادی به روستاهای جنوب لبنان وارد کرد و باعث کشته شدن ۱۹ هزار شیعه و فقر و بدبختی و در نتیجه برافروخته شدن خشم شیعیان شد. (غریب، ۱۳۸۴: ۲۳). حمایت نظامی ایران در واقعه‌ی تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۸۲، از حزب الله لبنان با اعزام ۱۵۰۰ پاسدار انقلابی به جنوب لبنان (غریب، ۱۳۸۴: ۲۷)، باعث توانمندی و قدرت

این جنبش شد و می‌توان از این حمایت لجستیکی ایران نیز به‌عنوان عامل شتاب‌زا در ظهور و تأسیس جنبش حزب‌الله یادکرد.

عامل شتاب‌زای دیگر در شکل‌گیری جنبش حزب‌الله که باعث برافروخته‌شدن خشم و احساسات شیعیان لبنان شد، اهانت اسرائیل‌ها به دسته‌عزاداران شیعه در روز عاشورای ۱۹۸۳ بود (غریب، ۱۳۸۴: ۲۳). از عوامل شتاب‌زای دیگر می‌توان به ترور شیخ‌راغب، روحانی با نفوذ و محبوب شیعیان اشاره کرد.

ائتلاف گروه‌های مقاومت اسلامی با دیگر گروه‌ها و احزاب لائیک، برای مقابله با اشغالگری و تجاوز رژیم اسرائیل در سال ۱۹۸۴، باعث افزایش قدرت جنبش مقاومت و تضعیف و عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان شد؛ و این اتفاق زمینه را برای قوام یافتن حزب‌الله در جنوب لبنان را مهیا کرد (غریب، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

۵. بسیج برای عمل جمعی

همان‌طور که در مطالب پیشین و با توجه به فراخور بحث اشاره شد، جامعه‌ای که در آن محرومیت وجود دارد و توده‌هایی به دنبال کسب هویت و نظام ارزشی نوینی برای رهایی از مظاهر ظلم‌اند، در این جامعه کنش‌های افراد غالباً معطوف به احساسات خواهد بود و نیز استعداد ظهور یک رهبر کاریزماتیک و به تبع آن بسیج هرچه بهتر توده‌ها رخ خواهد داد. توده‌هایی که تحت رهبری یک رهبر و یا رهبرانی برای بازسازی نظام اجتماعی و سیاسی خود بسیج می‌شوند. تقریباً اکثر این اوصاف به‌نوعی در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لبنان پیش از تشکیل حزب‌الله متبلور بود که به تفصیل بدان‌ها پرداخته شد.

حزب‌الله لبنان به دلیل تغذیه فکری و همچنین تأثیر و همگرایی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، در مقوله بسیج توده‌ها نیز ما همانند انقلاب اسلامی شاهد محوریت روحانیت در آن بودیم. شروع بسیج توده‌ها به معنای دقیق خود در حزب‌الله لبنان پس از روی کار آمدن حزب بعث در عراق و مواضع رادیکالی این حزب نسبت به شخصیت‌ها و روحانیون شیعی مهاجر در عراق و اخراج آن‌ها رقم خورد. بر همین اساس و اقدامات قهریه حزب بعث، روحانیون شیعه لبنانی در عراق که متأثر از

تئوری اسلام رادیکالی در حوزه نجف که با محوریت امام خمینی و موسی صدر نشر داده می‌شد، مجبور به بازگشت به کشور خود شدند و آموزه‌های اسلام انقلابی و معترض را در مدارس دینی و معامع آموزشی به نسل جدید منتقل کردند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). انتشار عقاید تعمیم‌یافته مبنی بر اسلام سیاسی همراه با بسیج توده‌ها (ذات و خصلت بسیج‌گرایانه اندیشه سیاسی و مفاهیم اسلامی و خصوصاً اسلام بازتعریف شده توسط امام خمینی) بر میزان و کیفیت بسیج افراد در این جنبش تأثیر بسزایی گذاشت؛ به عبارت دیگر بسیج برای عمل جمعی در جنبش حزب‌الله به شدت متأثر از عقاید و ایدئولوژی موجود در گفتمان سیاسی حزب‌الله شد. از این نکته نیز نباید غافل شد که در بیشتر اوقات و در اکثر جوامع اقلیت‌ها به دلیل احساس محرومیت و تبعیض، توانایی بسیج‌شدن بالایی را دارند و شیعیان لبنان نیز به نوعی یک اقلیت در کشور لبنان محسوب می‌شدند که این عامل هم در کیفیت بسیج در این جنبش مؤثر بوده است.

بسیج توده‌ها در حزب‌الله بیشتر از هر چیز متأثر از دو عامل یعنی، جایگاه و نفوذ روحانیت که در بستر تاریخی مذهب تشیع شکل گرفته بود و همچنین ساختار اجتماعی قومیتی و طایفه‌ای موجود در جامعه لبنان، به سهولت انجام می‌شد. روحانیون از نجف برگشته با ائتلاف با حزب‌الدعوه در امر مبارزه و مقاومت در برابر اسرائیل، با توسل به توجیهات و سفارش‌های شرعی شروع به بسیج نیروها علیه رژیم صهیونیستی کردند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۸۰ - ۱۸۱). در قضیه بسیج افراد و ایجاد یک حس هویت و هدف مشترک بین افراد نقش روحانیون شیعه، خصوصاً در قضیه مقاومت در برابر نیروهای اشغالگر اسرائیل، نقشی بسیار برجسته به حساب می‌آید. از جمله این روحانیون می‌توان به «شیخ راغب» اشاره کرد که در بسیج افراد علیه تجاوزات اسرائیل بسیار نقش اساسی ایفا کرد (نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۱۳۴ - ۱۳۵). از محیط‌هایی که در آن رهبران و نخبگان سیاسی و مذهبی جنبش حزب‌الله در آن به بسیج افراد می‌پرداختند، می‌توان به مساجد به‌عنوان سلول اولیه در تکوین جامعه اسلامی اشاره کرد. خطبه‌های ائمه جماعت، آموزش‌های طلبه‌های جوان، روز عاشورا، روز جهانی قدس، مراسم تشیع پیکر شهدا و نیز از دیگر نمادها و محیط‌های کنش برای بسیج محسوب می‌شد. از رسانه‌های ارتباط جمعی در اختیار حزب‌الله نیز می‌توان به تلویزیون المنار و رادیو النور و... اشاره کرد. در همه این محیط‌ها و هنجارهای رسمی و غیررسمی و سنتی و مدرن، تهییج احساسات و شور مذهبی توسط نخبگان جنبش حزب‌الله با

محوریت روحانیت به چشم می‌خورد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۸۶-۱۸۷).

۶. کنترل اجتماعی

جنبش حزب‌الله در هیچ برهه‌ی زمانی به‌طور جدی و عملیاتی در لبنان به دنبال انقلاب سیاسی و تغییر ساختار سیاسی موجود در لبنان نبوده است، شاید اصلی‌ترین دلیل آن نداشتن پایگاه وسیع اجتماعی میان همه‌ی اقوام و طوایف موجود در لبنان باشد، اما این بدان معنی نیست که حزب‌الله هیچ‌گاه به دنبال تغییر ساختار سیاسی حتی در مقام ایده نبوده است. طوری که در بند آخر نامه سرگشاده خود آورده است که: حق تعیین سرنوشت نظام سیاسی در لبنان باید به ملت اعطا شود تا نظام حکومتی خود را آزادانه انتخاب کنند؛ از این سخن این نکته برمی‌آید که حزب‌الله نظام سیاسی وقت لبنان را قبول نداشته است و به‌نوعی خواستار تغییر آن است (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۱۹۶-۱۹۷). حزب‌الله در ابتدا به دنبال تشکیل امت اسلامی بود و لبنان بعد عثمانی را ساخته دست غرب و توطئه آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها می‌دانست (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)؛ اما پرسش اصلی اینجاست، جنبشی که معطوف به ارزش است، دارای طرح جایگزین برای نظام سیاسی موجود و آن هم با استراتژی رادیکالی، چرا قبل از شکل‌گیری توسط دولت مرکزی و حاکمیت سرکوب نشد؟ یکی از عوامل این عدم سرکوب، بی‌ثباتی سیاسی حاکم بر نظام سیاسی لبنان در حد فاصل بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۹۰ که معلول جنگ داخلی^۱ و تجاوز خارجی بود، می‌باشد (سبزواری، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶). درگیری و مبارزه ارتش لبنان با گروه‌های مقاومت و همچنین درگیری‌های مسلمانان با مارونی‌ها و از طرفی حمله ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی به خاک لبنان، جزء عوامل اصلی بی‌ثباتی سیاسی در حاکمیت وقت لبنان بود و در نتیجه عدم کنترل جنبش‌های رادیکالی همچون حزب‌الله را در برداشت.

۱. در فروردین ۱۹۷۵ میلادی، تنی چند از اعضای عضو سازمان آزادی‌بخش فلسطین به قصد ترور پیر جمیل مؤسس و رهبر حزب فالانژ لبنان به سوی کلیسایی متعلق به مسیحیان مارونی در شرق بیروت آتش گشودند. او از سؤ قصد جان سالم به در برد، ولی این کار باعث مجموعه‌ای از اقدامات متقابل شد که در نهایت به جنگ داخلی ۱۵ ساله در لبنان منجر شد. از وقایع مهم در جنگ داخلی لبنان می‌توان به کشتار اهالی دو اردوگاه پناهندگان فلسطینی در لبنان موسوم به «صبرا و شتیلا» اشاره کرد که در تاریخ ۱۶ سپتامبر تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ میلادی، بوسیله شبه‌نظامیان فالانژ لبنانی و به انتقام ترور بشیر جمیل، رئیس‌جمهور لبنان و رهبر حزب فالانژ از فلسطینیان به وقوع پیوست.

حال پرسش بعدی تحت این عنوان مطرح می‌شود که بعد از تأسیس جنبش حزب الله و به پایان آمدن جنگ داخلی، دفع تجاوز رژیم اسرائیل و اتمام بی‌ثباتی سیاسی، چه عاملی باعث عدم سرکوب جدی حزب الله توسط دولت لبنان از سال ۱۹۹۰ تا به امروز می‌شود؟ این بار برای پاسخگویی به این پرسش باید به سراغ تغییر مش و استراتژی جنبش حزب الله در این سال‌ها رفت. به‌طورکلی تبدیل شدن جنبش حزب الله از نهضت به نهاد و یا به اصطلاح وبری، بروکراتیک شدن آن و گذار جنبش از کنش ورزی احساسی به عقلانی دلیل اصلی عدم سرکوب این جنبش توسط حاکمیت محسوب می‌شود. پذیرش پیمان طائف، مشارکت در نظام سیاسی، پذیرش قواعد مردم‌سالار و ائتلاف‌های انتخاباتی از جمله نشانه‌های تغییر و اصلاح روش‌ها در جنبش حزب الله محسوب می‌شود.

پیش از انعقاد قرارداد طائف، حزب الله لبنان یک جنبش سیاسی و انقلابی محسوب می‌شد که به دلیل فاسد بودن رژیم وقت و همچنین قدرتی که حکومت به مارونی‌ها در عرصه ساختار سیاسی اعطا کرده بود، به دنبال دگرگونی رژیم لبنان بودند (غریب، ۱۳۸۴: ۵۰). «به‌موجب قرارداد طائف، دامنه مشارکت سیاسی شیعیان در نظام حکومتی و پارلمانی افزایش یافت و به ریاست پارلمان که همچنان در اختیار شیعیان ماند، قدرت بیشتری داده شد» (غریب، ۱۳۸۴: ۵۱). پس از این قرارداد حزب الله همگرایی سیاسی به نسبت بیشتری با حاکمیت پیدا کرد. مشارکت در نظام سیاسی و حضور در مجلس یک رویکرد پراگماتیسمی از جانب حزب الله محسوب می‌شد که طی این رویکرد نوین، حزب الله خود را به‌صورت رسمی وارد نظام سیاسی کرد. حزب الله با ورود به نظام سیاسی لبنان ملزم شد تا به جای اقدامات قهرآمیز رادیکال به پذیرش قواعد دموکراسی همچون: آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات و... تن دهد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۲۱۲).

با این اوصاف، حزب الله در دهه هفتاد و هشتاد میلادی قبل از آنکه به‌طور رسمی تأسیس شود، برای پیشبرد اهداف خود دست به اقدامات قهرآمیز و رادیکالی می‌زد و به‌نوعی نیز به دنبال تغییر ساختار سیاسی لبنان بود؛ اما ضعف دستگاه سرکوب به دلیل بی‌ثباتی سیاسی در حاکمیت که بدان اشاره شد، باعث مخدوش شدن کنترل اجتماعی این جنبش توسط حکومت شد و این ضعف در

۱. این پیمان در سال ۱۹۸۹ منعقد گردید که از مهمترین مفاد آن می‌توان به پایان جنگ داخلی و لغو طایفه‌گرایی سیاسی در لبنان اشاره کرد.

کنترل توسط دولت مرکزی، علتی از مجموعه علل شکل‌گیری حزب‌الله شد؛ اما بعد از پیمان طائف و اواخر دهه ۸۰ تغییر استراتژی حزب‌الله و تبدیل‌شدن آن از یک جریان اپوزیسیون به یک جنبش اصلاحی در چهارچوب قانون اساسی، باعث شد تا دولت لبنان حتی بعد از تأسیس این جنبش، آن را مثابه جنبشی که به دنبال تکاپوی سیاسی است تلقی نکند و به جای سرکوب حزب‌الله، این جنبش را وارد مشارکت سیاسی کرد.

اشاره به این نکته نیز حائز اهمیت است که در سال ۱۳۷۰ شمسی با میانجی‌گری دولت ایران و سوریه، حزب‌الله با کسب اجازه از دولت لبنان اسلحه‌ی خود را در جنوب لبنان برای مقابله با اسرائیل و دفع تجاوز احتمالی به کارگیرد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۲۰۲). این کارکرد حزب‌الله در جهت تأمین امنیت و پاسداری از بخشی از مرزهای کشور لبنان مزید بر علت شد تا دولت و حاکمیت لبنان مدارا با حزب‌الله را به سرکوب آن ترجیح دهد.

نتیجه‌گیری

محرومیت از قدرت سیاسی، سیطره استعمار (نیروهای خارجی)، انعطاف‌پذیر بودن ساختار سیاسی از جمله عوامل و شرایط مساعد ساختاری برای تشکیل جنبش اجتماعی و سیاسی حزب‌الله لبنان محسوب می‌شد. محرومیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی (اختلاف طبقاتی) نیز جزء فشار ساختاری محسوب و قلمداد می‌شود که به تبع آن محرومیت شدیدی در جامعه لبنان به وجود آورده بود که باعث تکوین جنبش حزب‌الله لبنان شد.

پس از فراهم‌شدن عوامل و فشارهای ساختاری که موجب تسهیل شکل‌گیری جنبش حزب‌الله شد عوامل ذهنیتی و گفتمانی و یا به تعبیر اسملسر انتشار عقاید تعمیم‌یافته به قوام و غنای این جنبش کمک‌شایانی نمود و در ادامه دال‌های شناور گفتمان این جنبش نظیر ایدئولوژی تشیع سرخ متأثر از انقلاب اسلامی، استکبارستیزی، اسلام سیاسی با محوریت مفهوم و نظریه ولایت فقیه و نقش رهبری سیاسی هژمون شد.

استکبارستیزی خصوصاً صهیونیسم‌ستیزی همان‌طور که قبلاً بدان پرداختیم، یکی از اصول بنیادین و خدشه‌ناپذیر گفتمان سیاسی جنبش حزب‌الله لبنان تلقی می‌شود؛ اما به‌طور خاص تهاجم

اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ یکی از عوامل شتاب‌زا در شکل‌گیری حزب‌الله محسوب می‌شود که باعث عصیان شیعیان علیه تجاوز رژیم اسرائیل که به‌عنوان یک زمینه مساعد و فشار ساختاری بر شیعیان وارد بود را تشدید و عملیاتی کرد و همچنین باعث ایجاد اتحاد و انسجام گروه‌های پراکنده مقاومت اسلامی، تحت عنوان جنبش واحدی به نام حزب‌الله شد.

از عامل شتاب‌زای دیگری که در شکل‌گیری جنبش حزب‌الله نقش داشت و باعث برافروخته‌شدن خشم و احساسات شیعیان لبنان شد، اهانت اسرائیل‌ها به دسته‌عزاداران شیعه در روز عاشورای ۱۹۸۳ بود. همچنین ترور شیخ راغب حرب، روحانی با نفوذ و محبوب شیعیان نیز جزء دیگر عوامل شتاب‌زا محسوب می‌شود.

حزب‌الله لبنان به دلیل تغذیه فکری و همچنین تأثیر و همگرایی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، در بسیج توده‌ها با محوریت روحانیت نیز به‌مانند انقلاب اسلامی عمل کرد. بسیج توده‌ها در حزب‌الله بیشتر از هر چیز متأثر از دو عامل یعنی، جایگاه و نفوذ روحانیت که در بستر تاریخی در مذهب تشیع شکل‌گرفته بود و همچنین ساختار اجتماعی قومیتی و طایفه‌ای موجود در جامعه لبنان، به‌سهولت انجام می‌شد. بسیج در حزب‌الله بیشتر از آنکه عاملیتی و شخص‌محور باشد، ساختارمند و سازمانی بود.

نکته‌ای که در رابطه با نظریه رفتار جمعی اسملسر و ارتباط آن با پژوهش حاضر را قبلاً نیز بدان اشاره شد، این است که منظور اسملسر از شروط شکل‌گیری جنبش بدین معنی نیست که شروط فعلی، علت موجهه شروط بعدی خواهند بود، بلکه این توالی زمانی، به معنای فعال‌شدن و بالفعل شدن عوامل تعیین‌کننده است؛ به‌طوری‌که امکان دارد این عوامل جملگی و قبل از واردشدن به فرایند توالی زمانی و منطبق ارزش‌افزوده کنش رفتار جمعی وجود داشته باشد. این توالی زمانی و منطبق ارزش‌افزوده نیز عیناً در نحوه ایجاد و قوام جنبش حزب‌الله به آزمون و محک تجربی گذاشته شد که این آزمون نیز گواه و تأییدکننده این بخش از مدعای نظری این پژوهش بود.

نتیجه دیگر این مقاله می‌تواند هویدا ساختن ضعف و نقص تحلیل‌های ژورنالیستی سیاسی در تبیین شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی سیاسی همچون حزب‌الله باشد. برای بررسی یک جنبش و پدیده‌ای که ریشه در جامعه دارد رویکرد علمی مقتضی می‌کند که با در نظر گرفتن اصل سنخیت

علت و معلول به عامل‌های اجتماعی توجه ویژه داشته باشیم. از آنجایی که رویکرد نظری اسلمسر یک رویکرد ساختی کارکردی به حساب می‌آید درکی موسع‌تر از پدیده‌های اجتماعی و با عطف به واقعیت‌های نهادی و فرانهادی، (ساختار، نهاد، فرایند) با بار وسیع‌تر جامعه‌شناختی ارائه می‌کند و ما را به فهم عمیق‌تری از جنبش حزب‌الله لبنان رهنمون می‌کند. محرومیت از قدرت سیاسی، حضور استعمارگران و به‌وجود آمدن یک فضای هویتی مستقل با شناخت دیگری و ضدیت غیرت‌سازی و یا ایجاد غیرت‌سازی شیعیان لبنان در مقابل دول امپریالیستی، بی‌ثباتی و فروپاشی نظم ساختاری حاکمیت لبنان بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰، محرومیت اقتصادی و اجتماعی و ایجاد حس تبعیض بین جمعیت شیعیان لبنان، انتشار عقاید و ایدئولوژی اسلام سیاسی انقلاب اسلامی ایران برای بسیج عمل‌جمعی و رهبری کاریزماتیک افرادی همانند امام موسی صدر، ضعف دستگاه سرکوب و عدم کنترل اجتماعی حاکمیت سیاسی لبنان و ایضاً کارکرد نظامی همانند دفع تجاوز خارجی که جنبش حزب‌الله برای دولت ضعیف و نحیف لبنان وقت به همراه داشت؛ از مجموع دلایل انباشتی شکل‌گیری این جنبش است.

منابع

۱. اسداللهی، مسعود. (۱۳۸۲). جنبش حزب‌الله لبنان؛ گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. _____ (۱۳۷۹). از مقاومت تا پیروزی: تاریخچه حزب‌الله لبنان ۱۳۷۹-۱۳۶۱، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۳. اسلمسر، نیل. (۱۳۸۰). تئوری رفتار جمعی، مترجم: رضا دژکام؛ با مقدمه عماد افروغ، تهران: مؤسسه یافته‌های نوین.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. بشیریه، حسین. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نی.
۶. پاشاپور یوالاری، حمید. (۱۳۹۲). حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب

اسلامی.

۷. پناهی، محمدحسین. (۱۳۹۰). نظریه‌های انقلاب وقوع، فرایند و پیامدها، تهران: سمت.
۸. تام، باتامور. (۱۳۷۳). مکتب فرانکفورت، مترجم: محمود کتابی، تهران: پرسش
۹. چمران، مصطفی. (۱۳۶۱). گزارشی از حزب الله لبنان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. حشیشو، نهاد. (۱۳۸۰). احزاب سیاسی لبنان، مترجم: حسین موسوی. تهران: مرکزهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۱. دلاپورتا، دوناتالا. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۱۲. روشه، گی. (۱۳۷۴). تغییرات اجتماعی، مترجم: منصور وثوقی، تهران: نی.
۱۳. رهبری، مهدی. (۱۳۹۳). جنبش‌های اجتماعی: کلاسیک، مدرن، پست مدرن، تهران: کویر.
۱۴. سعد غریب، امل. (۱۳۸۴). دین و سیاست در حزب الله، تهران: مؤسسه مطالعات و اندیشه‌سازان نور.
۱۵. غفاری، غلامرضا، ابراهیم لویه، عادل. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، تهران: آگرا.
۱۶. غفوری سبزواری، صادق. (۱۳۸۸). حزب الله لبنان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. فضل الله، حسن. (۱۹۹۸) حرب الارادات، بیروت: دارالهادی، الطبعة الثانية.
۱۸. قاسم، نعیم. (۱۳۸۳). حزب الله لبنان: خط‌مشی، گذشته و آینده آن، ترجمه: مهدی شریعتمدار، تهران: اطلاعات.
۱۹. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
۲۰. مرکز الاستشارات و البحوث (گردآوری و تدوین). (۱۳۸۸). لبنان، تاریخ، جامعه و سیاست، مترجم: مؤسسه مطالعات و اندیشه‌سازان نور، تهران.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۲. نوری، داوود. (۱۳۸۹). شیعیان لبنان: وضعیت اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران، باراهنمایی محمود تقی‌زاده داوری، قم: شیعه‌شناسی.
۲۳. فوزی، یحیی؛ هاشمی، عباس. (۱۳۹۳). جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر: بررسی منطقه‌ای، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.